

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ



زندگی نامہ داعی اسلام

حضرت مولانا
الاساس کاندھلوی
رحمۃ اللہ علیہ

بنیان گذار جہانت دعوت تبلیغ

کاری از واحد کتابخانه اسلامی سنت دانلود

زندگی نامه ی مبلغ اسلام مولانا محمد الیاس رحمته الله علیه

تولد:

مولانا محمد الیاس رحمه الله در سال ۱۳۰۳ هجری قمری تولد یافت، دوران کودکی را در کاندهله و نظام الدین سپری نمود، پدرش مولانا محمد اسماعیل و مادرش بی بی صفیه نام داشت.

در آن زمان خاندان ایشان به تقوا و تدین معروف بود. مردان به جای خود زنان چنان به عبادت گذاری و شب بیداری و ذکر و تلاوت اشتغال داشتند که داستانهایشان از تصور عموم بالاتر است.

تحصیلات ابتدائی:

مولانا محمد الیاس نیز حسب عرف و رواج خاندان مانند سایر کودکان برای فراگیری قرائت قرآن مجید وارد مکتب شد؛ قرآن مجید و کتب ابتدائی را در روستای خود خواند و قرآن مجید را نیز حفظ کرد. مولانا گاهی در نظام الدین نزد پدرش بود و گاهی به کاندهله نزد فامیلهای مادرش میرفت، چون برادر محترمش مولانا یحیی در گنگوه خدمت مولانا گنگوهی قرار گرفته بود، هنگامیکه به ده یا یازده سالگی رسید او را همراه با خود به گنگوه برد، در آنوقت گنگوه مرکز علماء و صلحاء قرار گرفته بود، و مردم در ضمن علوم دینی به علوم روحانی نیز به فیض می رسیدند. مولانا محمد الیاس در این ماحول مقدس مدت ده یا یازده سال باقی ماند.

ارتباط با مولانا گنگوهی:

مولانا گنگوهی معمولاً با بچه های خردسال و طلاب بیعت نمی کرد و می فرمود: زمان این کار بعد از فراغت تحصیل است. اما با توجه به احوال مخصوص مولانا محمد الیاس، در حق وی استثناء قائل شد و تقاضای بیعتش را پذیرفت.

مولانا محمد الیاس می فرمود: «هرگاه ذکر می کردم، احساس ثقل (سنگینی) به من دست می داد». وقتی به حضرت گنگوهی اطلاع دادم ایشان فرمود: مولانا محمد قاسم نانوتوی، نزد حاجی امداد الله صاحب از همین احساس شکایت کرد. حاجی صاحب فرمود: خداوند جل جلاله از شما کار مهمی می گیرد.

بیماری و ترک تحصیل و آغاز مجدد:

مولانا رحمه الله علیه از ابتدا خیلی ضعیف و لاغر بود. در دوران اقامتش در گنگوه زیاد مریض می شد. به نوعی درد سر مبتلا گشت که تا چندین ماه نمی توانست سرش را خم نماید، حتی سجده کردن برایش ناممکن شد. مولانا بنابه دستور طبیب معالج خود تا هفت سال کامل آب ننوشید، بعد از آن تا پنج سال به مقدار اندکی از آب اکتفا می کرد. به علت همین بیماری و مخصوصا ضعف اعصاب و مغز مجبور به ترک تحصیل شد، بطوریکه در آینده نیز امید آن نمی رفت، این امر موجب اندوه و نگرانی شدید مولانا گردید. وی در همین حال به ادامه ی تحصیل اصرار می ورزید، بالاخره بنا به اصرار مداوم وی، اجازه یافت که مجددا به تحصیل علم بپردازد.

تکمیل درس حدیث:

در سال ۱۳۲۲ هجری قمری علامه رشید أحمد گنگوهی دار فانی را وداع گفت. مولانا محمد الیاس رحمه الله در سال ۱۳۲۶ هجری برای شرکت در حلقه ی درس شیخ الہند علامه محمود حسن دیوبندی به دارالعلوم دیوبند تشریف برد و کتاب صحیح بخاری و سنن ترمذی را در محضر شیخ الہند استماع فرمود. چند سال بعد از شرکت در دروسهای دارالعلوم دیوبند، در ظرف چهار ماه از برادرش مولانا محمد یحیی مجددا دوره حدیث را به اتمام رسانید.

ارتباط با مولانا خلیل احمد و تکمیل سلوک:

بعد از وفات علامه رشید احمد گنگوهی به خدمت شیخ الہند علامہ محمود الحسن دیوبندی رسید، اما ایشان مشورت داد کہ بہ محدث بزرگ علامہ خلیل احمد سہارنپوری (مؤلف بذل المجہود شرح ابی داود) مراجعہ کند. مولانا محمد الیاس مطابق مشورت شیخ الہند با علامہ سہارنپوری ارتباط برقرار کرد. و در پرتو راهنمایی های وی مراحل سلوک را طی نمود.

علاقہ بہ عبادت و نوافل:

بعد از وفات علامہ رشید احمد گنگوهی رحمۃ اللہ علیہ اغلب ساکت و در حال مراقبہ بود. شاید در طول روز یک الی دو جملہ سخن می گفت. در آن زمان بہ عبادت و نوافل بسیار مشغول بود. از مغرب تا نزدیک عشاء مرتباً نوافل می خواند. در آن وقت سنش حدود ۲۰ الی ۲۵ سال بود.

احساسات مجاہدانہ:

ہمراہ با اوراد و اذکار و عبادات و نوافل از ابتدای زندگی قلبش مملو از محبت و علاقہ شدید بہ جہاد بود، کسانی کہ او را دیدہ بودند خیلی خوب می دانند کہ هیچ مقطعی از زندگی اش از نیت و عزم و شوق جہاد، خالی نبود. در نتیجہ ہمین احساسات بود کہ بدست علامہ شیخ الہند محمود الحسن بیعت جہاد نمود.

تدریس در مدرسہ مظاہر العلوم:

در دوران تدریس در مظاہر العلوم اغلب همان کتابہائی را تدریس می کرد کہ خودش قبلاً نخواندہ بود. زیرا بخاطر بیماری اش بعضی از کتابہا از پیش وی ماندہ بود. اما مولانا با موفقیت این کتابہا را تدریس می کرد. برای تدریس خیلی آمادگی می نمود. با توجہ کامل شروح را مورد مطالعہ قرار می داد.

ازدواج:

ازدواج مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ در ۶ ذیقعدہ سال ۱۳۳۰ روز جمعہ با دختر دائی اش مولوی رؤف الحسن صورت گرفت، عقد نکاح توسط برادرش مولانا محمد خواندہ شد.

انتقال بہ نظام الدین:

در دہم ذیقعدہ سال ۱۳۳۴ مولانا محمد یحیی از دنیا رحلت کرد، حادثہ ی وفات وی برای مولانا محمد الیاس بسیار سخت و طاقت فرسا بود. دو سال بعد از وفات مولانا محمد یحیی، برادر دیگر و بزرگترش مولانا محمد در سال ۱۳۳۶ ماہ ربیع الثانی شب جمعہ دیدہ از جہان فرو بست. وی جانشین پدرش در مسجد نظام الدین بود. در اینجا مدرسہ ای بود کہ پدرش آنرا تدسیس کردہ بود. بیشتر بچہ های «میوات» در آن درس می خواندند. این مدرسہ با توکل و قناعت پیش می رفت.

دوستداران و اردتمندان خاندان از مولانا محمد الیاس مصرانہ تفاضاً کردند کہ ہمینجا اقامت گزینند. و جایگاہ پدر و برادرش را آباد نماید. ہمگی حضار قول دادند کہ در زمینہ خدمت و کمک بہ مدرسہ کوتاہی نکنند. مولانا محمد الیاس با اصول و مقررات خود پیشنہاد مردم را پذیرفت، اما آمدن خود را بہ اجازہ علامہ خلیل احمد مشروط کرد. مولانا خلیل احمد رحمہ اللہ بہ او اجازہ داد کہ در روستای نظام الدین اقامت گزینند.

مولانا الیاس ہنوز بہ نظام الدین منتقل نشدہ بود کہ ناگہان مریض شد، بعد از تندرستی «کاندہلہ» را بہ قصد «نظام الدین» ترک گفت. در آن زمان نظام الدین روستائی بود کہ اطرافش فقط جنگل بود.

آغاز کار اصلاح و تعلیم در «میوات»

در جنوب دهلی منطقه ای به نام میوات قرار دارد که در آن سمت قوم «میو» زندگی می کنند. بر اثر غفلت طولانی مسلمانان و عدم توجه مبلغین، میواتها به حدی از جهل و نادانی رسیده بودند که بعد از آن مرحله ای بجز ارتداد باقی نمانده بود.

علاج اصلی تعلیم دین است:

مولانا محمد الیاس معتقد بود که راه اصلاح میوات اینست که جهل و بیسوادی آنها به وسیله ی نشر و پخش علم دین و تعلیم احکام و مسایل شریعت ریشه کن شود. مولانا محمد اسماعیل و مولانا محمد همین راه را اختیار کرده بودند. آنها فرزندان مردم میوات را در مدرسه خود تعلیم و آموزش داده برای اصلاح و ارشاد به میوات می فرستادند. اصلاحات کم و بیشی که در میوات صورت گرفته بود، در نتیجه تلاش و کوشش تربیت یافتگان همین دو بزرگوار و از مدرسه آنها بود. اما مولانا محمد الیاس یک گام اساسی تر نهاد. او به این نتیجه رسید که می بایست در خود منطقه میوات، مکاتب و مدارس را تأسیس نماید، تا در کار اصلاح تسریع و گسترده گی ایجاد شده در اسرع زمان تحول انجام گیرد.

آغاز مکاتب:

مولانا به میوات تشریف برد، با توجه به اصرار و تأکید او و تلاش فراوان مردم یک باب مکتب گشایش یافت. اما میواتها به دلیل اینکه کشاورز بودند حاضر نمی شدند. فرزندان شان کار کشاورزی را ترک کرده کتاب را در بغل بگیرند. آنها هنوز قدر دین را نمی دانستند که تا این حد آماده ایثار باشند بالاخره با تفهیم و تأکید فراوان مولانا، عده ای بچه های خود را به مکتب فرستادند. خلاصه کار به جایی رسید که در منطقه میوات صدها مکتب دایر شد که فرزندان مسلمین قرآن و تعلیمات دینی فرا می گرفتند .

مولانا محمد الیاس خدمت دین را بعنوان یک کار اجتماعی که مسئولیت آن فقط بر دوش اجتماع و مردم است شروع نکرده بود. بلکه آنرا بعنوان کار خود، آغاز کرده بود و برای آن از فدا کردن هیچ چیزی دریغ نمی ورزید. یکبار شخصی مبلغی پول خدمت وی تقدیم کرد، و گفت این مبلغ مربوط به شخص شماست، آنرا در کار شخصی تان خرج فرمائید. مولانا فرمود: جناب محترم! اگر ما کار الله را کار خود نپنداریم، پس کدام کار را کار خود بپنداریم. این را بگفت و اشک در چشمانش حلقه زد، سپس آهی کشید و فرمود: آه! ما قدر حضرت رسول الله را بجا نیاوردیم.

آری، اصول مولانا همین بود، بهمین دلیل او در خدمات دینی میوات قبل از هر کس از اندوخته خویش مایه می گذاشت بعد از آن کمک مردم را تقبل می نمود.

حج دوم و تحول در جهت کار:

مولانا محمد الیاس در ماه شوال سال ۱۳۴۴ هجری برای دومین بار به مقصد حج روانه شد. در این سفر علامه خلیل احمد سهارنپوری نیز همراه بود. وقتی زمان اقامت در مدینه منوره به پایان رسید و آماده حرکت شدند، مشاهده نمودند که مولانا محمد الیاس به نگرانی و اضطراب عجیبی دچار شده است، به هیچ وجه راضی به ترک مدینه نبود. رفقاء سفر توقف نمودند.

مولانا محمد الیاس می فرمود: که در دوران اقامت در مدینه منوره این کار دعوت و تبلیغ به من امر شد که: «ما از شما کار می گیریم.» به همین دلیل چند روزی در اضطراب و نگرانی گذراندم که من ناتوان، چه کاری می توانم انجام بدهم. بالاخره مطلب را با یکی از عارفان در میان گذاشتم. او فرمود چرا نگران هستید؟ فرموده اند که شما کاری انجام می دهید بلکه گفته شده که: «ما از شما کار می گیریم.» پس کار گیرنده کار خواهد گرفت. مولانا فرمود: از این سخن خیلی احساس آرامش نمودم. ایشان بعد از اقامت پنج ماه در حرمین در سیزدهم ربیع الثانی سال ۱۳۴۵ هجری به «کاندھله» هندوستان باز گشتند.

بخش دوم : شروع دعوت و تبلیغ

آغاز گشت تبلیغ:

پس از بازگشت از حج، گشت تبلیغی را آغاز نمود و دیگران را نیز دعوت می کرد. که در میان مردم بروند و به آنها ارکان و اصول اولیه دین را تبلیغ نمایند. مردم با این دعوت نا آشنا بودند. تبلیغ دین برای عوام الناس سخت به نظر می آمد. بالاخره چند نفر با شرمندگی و خجالت این کار را انجام دادند. مولانا در سال ۱۳۵۱ هجری برای بار سوم به حج تشریف برد. در تاریخ ۲ محرم سال ۵۲ هجری از مکه به مدینه تشریف بردند و در ۲۷ جمادی الأولى سال ۵۲ هجری به هندوستان بازگشتند. و در این حج نسبت به کار و روش آن اطمینان؛ اعتماد و یقین مضاعف حاصل کرده و در بازگشت سرعت عمل را افزایش دادند. مولانا بعد از بازگشت از حج دو بار با جماعت بزرگی به میوات تشریف برد. حد اقل حدود صد نفر در این مسافرت ها همراه او بودند. در هر نقطه ای که می رسیدند مردم جمع می شدند. به جماعتها دستور می داد که در روستاها گشت کنند و برگردند. مسافرت اول یک ماه و مسافرت دوم کمی کمتر از یک ماه طول کشید.

اعزام جماعتهاک تبلیغ به سوک مراکز دینی:

مولانا محمد الیاس با استفاده از تجربه های طولانی و دقت نظر خود به این نکته پی برده بود که این میواتیها در محل و محیط خود به علت گرفتاریهای شغلی نمی توانند برای یاد گرفتن دین اوقات خود را فارغ نمایند. همچنین بسیار مشکل است که از آنها خواسته شود در مدارس و مکاتب وارد شوند و علم بیاموزند. و این انتظار نیز بیهوده است که استماع به پند و موعظه در زندگی آنها انقلاب و تحول پدید آورد. بطوریکه از زندگی جاهلانه خارج شده در زندگی اسلامی قدم بگذارند. و اخلاق و عادات و تمایلات آنها تغییر یابد. نزد مولانا تنها راه این بود که جماعتهایی از اینها تشکیل داده و آنها را به طرف مراکز علمی بفرستد. این جماعتها در میان مردم در مورد کلمه طیب و نماز تبلیغ نمایند تا درسهای خودشان تکرار شود. و ضمناً در مجالس اهل علم و دین شرکت نمایند و زندگی علمی و اسلامی آنها را از نزدیک مشاهده نموده عملاً تحت تأثیر قرار بگیرند. و در زمان خروج با توجه کامل به خواندن قرآن و مطالعه و استماع مسایل و فضایل و سرگذشت صحابه مشغول شوند. بعد از اینکه مدتی در این مدرسه ی سیار آموزش دیدند به مناطق خود برگردند.

اولین جماعت به سوک کاندهله:

در یکی از ماههای رمضان فرمود: برای کاندهله جماعتی آماده کنید. این دستور بر میواتیهای بی سواد و روستائی خیلی دشوار آمد. آنها این عمل را خیلی عجیب و غریب می پنداشتند که جهت تبلیغ به وطن مرشد خود بروند. زیرا ظاهراً همین پندار وجود داشت که این جماعت برای تبلیغ می روند، گرچه مولانا ابعاد دیگری را در نظر داشت. یک جماعت ده نفری برای «کاندهله» آماده شد. مولانا آنها را در مورد ذکر تأکید خصوصی کرده بودند، جماعت وارد «کاندهله» شد و از طرف مردم مورد استقبال شایان قرار گرفت.

جماعت دوم به سوک رائی پور:

جماعت دوم را در شوال به سوی «رائی پور» حرکت داده و خود نیز همراه جماعت براه افتادند. «رائی پور» یک مرکز دینی و معنوی بود، مولانا محمد الیاس با مولانا عبدالقادر رائی پوری ارتباط صمیمانه داشت. از این نظر بیگانگی و مشکل خاصی احساس نمی شد.

اشاعه ک دین در میوات:

بر اثر مجاهدتهای این مبلغین مخلص که وسایل خود را بر دوش حمل کرده با خرج شخصی خود از یک روستا به روستائی دیگر و از این سو به آن سو برای احیاء دین حرکت می کردند. در مدت کوتاهی در منطقه ی میوات که قرنهای تاریکی بسر می برد نور هدایت چنان پخش شد و دینداری چنان رواج یافت که مثال آن بی نظیر است. در واقع رمز موفقیت کار دین همان است که در قرن اول صورت گرفت. آری بدون مبالغه باید گفت که محرک و تلاش مردم در میوات نمونه ی ساده ای از قرن اول بود. براستی اگر کسی کاروانهای این مبلغین را در حال حرکت می دید، قطعاً بیننده ی آنها تصویری بسیار خفیف از اصحاب بئر معونه را که برای تعلیم قرآن و تبلیغ اسلام به دستور رسول الله صلی الله علیه و سلم حرکت کردند و شهید شدند در جلوی چشمان خود مجسم می دید.

آخرین حج و دعوت در حرمین:

آرزوی بزرگ مولانا محمد الیاس این بود که این دعوت را بعد از اینکه در هندوستان مقداری جا بیفتد، در حرمین آغاز خواهد کرد؛ زیرا این دعوت سوغات و تحفه ی اصلی آنجاست و اهالی آنجا از هر کس دیگری بیشتر مستحق آن هستند. در سال ۱۳۵۶ هجری این آرزو در دل ایشان بیشتر شدت گرفت به همین خاطر در ۱۸ ذیقعدہ راهی حرمین شد. در دوران سفر، در داخل کشتی کار تبلیغ و مذاکره مناسک حج جاری بود. در دوران اقامت در منی با حجاج کشورهای مختلف فرصت گفتگو میسر آمد. مولانا در یک اجتماع سخنرانی فرمود. حضار شیفته سخنان وی شدند. بعد از مذاکره با حجاج کشورهای مختلف، قرار شد که اهداف کار به زبان عربی نوشته شود و به سلطان تقدیم گردد. مولوی احتشام الحسن اهداف تبلیغ و دعوت را به اختصار یاد داشت نموده خدمت شیخ الاسلام قاضی القضاۃ عبد الله بن حسن تقدیم کرد. خود مولانا محمد الیاس همراه مولانا احتشام الحسن نیز با قاضی القضاۃ ملاقات کرد. قاضی القضاۃ خیلی گرمی داشت و تجلیل نمود و تمام مطالب را کاملاً تأیید کرد. و قول همکاری و مساعدت داد اما اجازه را به نائب عام امیر فیصل محول کرد. در دوران اقامت مکه مکرمه صبح و بعد از ظهر جماعت برای تبلیغ می رفت و بطور انفرادی با مردم ملاقات می کرد و آنها را آماده می نمود. مولانا بعد از ۱۵ روز اقامت در مدینه منوره بنابر مشورت افراد آگاه، حجاز را به قصد هندوستان ترک گفت.

توجه و اهتمام به علماء:

مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ قطعاً بر این اعتقاد بود که تا زمانی که اهل حق و اهل علم به سوی این کار متوجه نشوند و آنرا سرپرستی ننمایند، تا آن زمان نمی شود به این طریقه ی دعوت اطمینان پیدا کرد. مولانا می خواست که طلاب تحت نظارت و سرپرستی استادان خود در این کار دعوت و تبلیغ شرکت نمایند. و ادا کردن حق علم و منفعت رساندن به مردم را تمرین کنند، تا اینکه علوم شان برای خلق الله نافع و مفید ثابت شود.

بیماری و آخرین روزهای زندگی:

مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ از نظر جسمی بسیار ضعیف بود. کوششهای متوالی و زحمتهای شدید و بی خوابی های متمادی بیشتر سبب ضعف وی شده بود.

در ماه مارس سال ۱۹۴۴ ضعف جسمی چنان زیاد شده بود که از امامت نماز معذور گردید؛ اما در نماز جماعت شرکت می کرد.

در حالی که با کمک دو نفر می ایستاد، و نماز ادا می کرد. حال مولانا روز به روز وخیم تر می شد قبل از ایستاده نماز ادا می کرد؛ حالا دیگر معذور شده بود، تخت در کنار صف گذاشته می شد مولانا با جماعت نماز می گزارد.

آخرین شب:

از اول شب آمادگی سفر شروع شده بود، پرسید آیا فردا پنجشنبه است؟ عرض شد: بله! فرمود که لباسهای مرا نگاه کنید کاملاً پاک و تمیز باشند، وقتی گفته شد لباسها تمیز هستند، خوشحال شد. خواست از تخت پائین بیاید، وضو گرفته نماز بخواند پرستاران او را منع کردند، نماز عشاء را با جماعت شروع کرد. اما هنگام نماز ضرورت تجدید وضو پیش آمد، بعد از آن مجدداً در حجره نماز با جماعت ادا کرد. فرمود: امشب به کثرت دعا کنید، امشب نزد من کسانی بمانند که میان اثرات شیاطین و فرشتگان تشخیص بدهند. فرمود امشب دلم می خواهد استحمام کرده و از تخت پائین بیایم، دو رکعت نماز بخوانم، خواهید دید که نماز چه اثری خواهد گذاشت. ساعت دوازده شب بیماری شدت گرفت، در آخر شب مولوی محمد یوسف و مولوی اکرام الحسن را طلب نمود، به مولوی محمد یوسف فرمود: بیا ملاقات کن. ما که رفتیم: قبل از اذان فجر جان به جان آفرین سپرد. بعد از نماز فجر روز بعد در میان ریزش اشکها، جانشینی مولانا محمد یوسف بعمل آمد و عمامه حضرت مولانا محمد الیاس بر سر او گذاشته شد.

تجهیز و تکفین:

توسط علماء و فقهاء مراسم غسل و تجهیز و تکفین با رعایت سنن و مستحبات، انجام داده شد. مردم شهر خبر شده از صبح شروع به آمدن کردند، دیری نگذشت که جمعیت انبوهی گرد آمد. مردم مرتباً می آمدند تا اینکه هنگام نماز ظهر جمعیت بیشمار جمع شدند. جنازه به امامت شیخ الحدیث علامه محمد زکریا ادا گردید. با غروب آفتاب این آفتاب دین که از پرتو آن هزاران انسان روشنی و حرارت یافته بودند، غروب نمود. مولانا محمد الیاس رحمۃ اللہ علیہ بعد از خود فقط یک فرزند پسر «مولانا محمد یوسف کاندهلوی» و یک فرزند دختر «زوجه شیخ الحدیث مولانا محمد زکریا» بجا گذاشت.

مختصری از کتاب «مولانا محمد الیاس رحمہ اللہ علیہ و نهضت دعوت و تبلیغ»

مؤلف: مولانا سید ابوالحسن ندوی

صدہ سال بگذرد تا یک مرد حق پیدا شود

سایت سنت دانلود به همه شما خوانندگان و دنبال کنندگان سنت دانلود
پیشنهاد می کند در این جنبش اصلاحی یعنی دعوت و تبلیغ شرکت کنید تا
بر روحیه ایمانی خود اضافه کنید.

سنت دانلود – بزرگترین مرکز دانلود اهل سنت در ایران

کانال تلگرام ما:

<https://telegram.me/SunnatDL>

صفحه اینستاگرام ما:

<https://instagram.com/SunnatDL>

آدرس اینترنتی سنت دانلود:

www.SunnatDownload.com